

# قدرت یک عکس: آیلان کردی و کودکان قربانی

آوات رضانیا

در دورانی که تصویر بر همه چیز غلبه پیدا کرده است و ما در جامعه‌ای حاد نمایشی زندگی می‌کنیم، جایی که نشانه‌های تصویری جایگاه واقعیت واقعی را گرفته‌اند، تصویر کودک کرد سوری آیلان، تلنگری به همه ما است. تلنگری که از بازنمودهای عادی و روزمره تصاویر فراتر می‌رود.

این تصویر، خاطره‌های سرکوب شده ما را از زیر خروارها تصویر که روزانه مصرف می‌کنیم، بیرون می‌کشد. خاطراتی تلخ از اخبار و تصاویر کودکانی که در شرایط مختلف جنگ، قحطی، مهاجرت و آوارگی قربانی شده‌اند. در حالی که جهان در شرف فراموش کردن تصویر کودک کرد یزیدی بود که معصومانه زیر آفتاب چشمان زیبایش را از دست داده بود، به ناگاه تصاویر آیلان پرده فراموشی را پاره کرد و بار دیگر ما را به تأمل در مورد جوامع بحران زده معاصر فرا می‌خواند.

سرمایه‌داری و وضعیت پسا مدرن تمام تلاش خود را می‌کند تا ما را به خوانشی سطحی و ظاهری از تصاویر عادت دهد. تصاویری که ما به وفور در زندگی روزمره‌ی خود تولید و مصرف می‌کنیم. گوی دور در جامعه‌ی نمایش می‌نویسد: «تمام زندگی جوامعی که در آنها مناسبات مدرن حاکم است، به صورت انباشت بیکرانی از نمایش‌ها تجلی می‌یابد. هر آنچه زیسته می‌شود به بازنمود تقلیل داده می‌شود». در این وضعیت نوین چیزها تنها زمانی می‌توانند در مناسبات اجتماعی وجود داشته باشند که قبلاً به تصویر تبدیل شده باشند. زیبایی، غرور، شکوه و لذت و حتی مرگ همگی تنها به صورت تصویر تجربه می‌شوند.

حضور بی‌نهایت تصویر، با اهداف سرمایه‌داری متاخر در تناسب است. مهم‌ترین کارکرد تصویر گسترش فرهنگ است و اکنون فرهنگ به تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی از سیاست تا اقتصاد تا دین و مذهب و غیره گسترش پیدا کرده است. امروزه هر سیاستمداری یک نمایشکار مد است و بازار اقتصادی بر پایه‌ی بازنمود تصویری و مصرف نمادهای بصری استوار است.

در شرایطی که همه چیز به نوعی بازنمود بصری تبدیل شده است و خود تصویر در خدمت منطق فرهنگی سرمایه‌داری متاخر است، تصاویر بدون وقفه و مداوم تولید می‌شوند. تولید تصاویر دیگر در انحصار شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای و دولت‌ها نیست، بلکه خود مردم نیز با استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی به صورت مداوم مشغول تولید، ادیت، انتقال، ذخیره و در یک کلام مصرف تصاویر هستند. مهم‌ترین کارکردهای تصویر در سرمایه‌داری متاخر، حذف ذهنیتی کلی از زندگی اجتماعی است.

امروزه هر فردی در طول فعالیت روزانه خود با هزاران تصویر در خیابان‌ها، بر روی رسانه‌ها و تلفن‌های شخصی خود روبه‌رو می‌شود. این تصاویر هماهنگی و ارتباط چندانی باهم ندارند. هر فردی در عرض چند دقیقه با تصاویری روبه‌رو می‌شود که به لحاظ مکانی، زمانی و معنا و دلالت ربطی باهم ندارند. در واقع آنچه در جهان مملو از تصاویر از دست می‌رود، کلیت است. کلیتی که مبنا و پایه‌ی تفکر انتقادی و رادیکال است، نگاهی است به بیرون از اقیانوس تصاویر، به جایگاه و موضعی که در شرایط زمانی و مکانی خود داریم. مصرف مداوم و روزمره‌ی تصاویر این نگاه کلی را از مردم گرفته است.

در این شرایط، اما به ناگاه تصویری در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها به سرعت پخش می‌شود. تصویر پیکر یک کودک مهاجر کرد سوری که اتفاقاً از کوبانی آمده است. این تصویر واجد دلالت‌هایی است که با تولید و مصرف مداوم و روزمره‌ی تصاویر همخوانی ندارد. در تولید و مصرف مداوم و روزمره‌ی تصاویر، تأکید بر این است که تصاویر به صورت فوری و بسیار گذرا نگاه شوند. در واقع مصرف‌کننده فرصتی برای تأمل و اندیشیدن در مورد تصویر ندارد.

والتر بنیامین در مورد این وضعیت می‌گوید، فرهنگ شهری مدرنیته، «ظاهری» بودن عکس را برجسته می‌کند و ویژگی اصلی عکس را که ایجاد پیوند بین گذشته و حال است نادیده می‌گیرد. وی بر این باور است که «ارزشی جادویی» در عکس وجود دارد که فراتر از خواسته‌ها و نیات عکاس است و در خود سوژه‌ی عکاسی نهفته است. بر اساس این دیدگاه، عکس چیزی فراتر از ضبط و نگهداری لحظه‌ها است، ما می‌دانیم که با گرفتن عکس چیزهای بیشتری به دست می‌آوریم که در آینده می‌توانیم آن‌ها را کشف کنیم. تمامی آن چیزی که در زمان حال تجربه کردن آن‌ها به خاطر محدودیت‌های دید و فرایندهای ناخودآگاهی ناممکن است. عکس در صورتی که بر روی آن تأمل کنیم، مازادی از نشانه‌ها و دلالت‌ها را به ما می‌دهد که در نگاه گذرا به آن وجود ندارد. این نگاه عمیق

پیوندی بین گذشته و حال ایجاد می‌کند که می‌تواند امکانی برای از هم گسیختن نظم ظاهری موجود باشد.

رولان بارت نیز بر این درک مازاد از عکس تأکید می‌کند. در عکس «حال و هوایی» وجود دارد که درک آن فراتر از نگاه غالب و مسلط به عکس است. اما بارت بر این نکته نیز تأکید می‌کند که توان تکان دهنده‌گی عکسها با هم فرق می‌کنند. ما در برابر برخی از عکسها، با وجود تأمل، هیچ عکسالعملی نداریم، زیرا از این عکسها خاطره‌ای نداریم. اما برخی از عکسها حالوهوایی در ما ایجاد می‌کنند و به پیوندی از گذشته و حال تبدیل می‌شوند، تصاویری که بنیامین آنها را «تساویر دیالکتیکی» می‌نامد.

تصویر پیکر آیلان نمونه‌ای از همان تصاویر دیالکتیکی بنیامین است که پیوندی شورمندانه بین گذشته و حال ایجاد می‌کند و همین جا است که سویی انتقادی این تصویر رخ می‌گشاید. این تصویر به واژگان بنیامین به موضعی برای نگاه به گذشته و زنده ساختن آن و تفسیر دوباره‌ی آن تبدیل می‌شود.

کودکان زیادی در سراسر جهان قربانی درگیری‌ها و جنگ‌هایی می‌شوند که ربطی به آنها ندارند. این حقیقتی است که همه‌ی ما از آن آگاه هستیم، اما مصرف روزمره‌ی تصاویر شادمانه از مصرف فرهنگی، که مدام به ما یادآور می‌شوند که شاد باشید، جهان در امن و امان است، به مثابه پرده و مانعی برای یادآوری آن عمل می‌کنند. همه‌ی ما خاطره‌هایی ناخوشایند از مرگ کودکان داریم، خاطره‌هایی که انباشته‌ای از اخبار و آمار و ارقام و تصاویر کشته شده در فلسطین، عراق، سوریه و آفریقا هستند. عکس آیلان کردی چنان تراژیک بود که باعث شد، بیننده زمان بیشتری را در مقابل آن درنگ کند و همین کافی بود تا خاطرات انباشته شده و سرکوب شده‌ی ما از جنبه‌های وحشتناک جنگ بازگردند.

نحوه‌ی قرار گرفتن آیلان بر شن‌ها، شباهت زیادی به عکسی با نام «دختری در حال جان دادن» (۱۹۹۳) دارد که کوین کارتر در سودان گرفته بود. در عکس یادشده کودکی سیاه پوست را می‌بینیم که بر اثر سوء تغذیه بسیار لاغر شده و در حالی که بر روی صورتش بر زمین دراز کشیده است، در حال جان دادن است و در پشت او یک پرنده‌ی لاشخور منتظر مرگ او است. این عکس نیز همانند عکس آیلان از شوکه‌کننده‌ترین و دراماتیک‌ترین عکس‌هایی بود که تا به حال بشر گرفته است. جالب توجه است که پس از انتشار عکس در نیویورک تایمز، این عکس تأثیر

زیادی بر مخاطبان گذاشت و صدها نفر با روزنامه تماس گرفتند تا در مورد اینکه کودک آفریقایی نجات پیدا کرده است یا نه، اطلاعات کسب کنند. اما روزنامه جوابی برای آنها نداشت. کوین کارتر به این خاطر که تنها از کودک عکس گرفته بود و به او کمک نکرده بود، مورد انتقادهای شدیدی قرار گرفت.



این عکس و صدها عکس دیگر، مانند عکس عمر خاور و کودکش در بمباران شیمایی حلبچه، عکس جسد کودک دست بسته در کشتار صربها، عکس کودک فلسطینی محمد الدُّورا که در دستان پدرش جان سپرد، عکس کودکی که در عملیات انفال صدام قبل از زنده به گور شدن معصومه به دوربین لبخند میزند و... تاریخ رفتارهای وحشیانه و خشونت‌باری هستند که بشریت با وجود اینکه تحت تأثیر آنها قرار گرفته است، اما هرگز اقدامی جدی برای جلوگیری از دوباره شدن آن انجام نداده است.

عکس آیلان تنها عکس جسد یک کودک بر روی شن‌های ساحل نیست، بلکه کل تاریخ خشونت و جنگ را در خود دارد. این عکس خواب رؤیای جهان مملو از تصاویر شاد و پر از انرژی و جهان امن و امان ما را از هم می‌گسلد و ما را به برهوت حقیقت رهنمون می‌شود و کل این گذشته‌ی فاجعه‌بار را به زمان حال پیوند می‌دهد.

این تصویر نویدی نیز در خود دارد. اینکه با وجود تلاش‌های سرمایه‌داری متاخر و فرهنگ پست مدرن برای استفاده‌ی ابزاری از تصاویر، این دقیقاً همان جنبه مرموز و وهم‌آلود تصویر است که تنها با تأملی اندک، جنبه‌های فاجعه‌بار زندگی بشری را آشکار و امیدی برای مقاومت در دل ما ایجاد می‌کند. این تصاویر باعث می‌شود از غوطه‌خوردن در رسانه‌ها و زندگی در زمان حال جاودانه قطعه قطعه، جدا شویم و امر کلی را در پیوند با گذشته و آینده درک کنیم. عکسها و اتفاقاتی از این دست می‌توانند مبنایی برای بازخوانی خودمان، فراخوان گذشته و تفسیر آن در پرتو قدرت تصویر و ارائه‌ی نقشه‌ی راهی برای آینده باشد، تا اطمینان حاصل کنیم که دیگر اتفاقاتی از این دست تکرار نمی‌شود.